

جمعه گردی های اسماعیل نوری علا

عمامه مداران پارسی می شوند!

یک ماه دیگر مسابقات جام جهانی در برزیل آغاز می شود و تیم ملی ایران هم توانسته است در این بازی ها حضور داشته و در گروه «اف» به مصاف تیم های ملی کشورهای نیجریه، آرژانتین، بوسنی و هرزگوین برود. برای ملتی که در عرض سه دهه همه آبرو و حیثیت و اعتبار اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی خود را در جهان از دست رفته می بیند، آغاز این مسابقات لحظات هیجان و دلواپسی وافری را همراه دارد، همانگونه که ملایان حاکم بر ایران، و نوکران یقه آخوندی شان نیز، به اینگونه سربلندی های ممکن الوقوع دل بسته و امیدوارند که از شیرینی برخی از بردهای احتمالی تیم «ملی» ایران چیزی هم نصیب این ضد ملیون قسم خورده شود.

esmail@nooriala.com

یک ماه دیگر مسابقات جام جهانی در برزیل آغاز می شود و تیم ملی ایران هم توانسته است در این بازی ها حضور داشته و در گروه «اف» به مصاف تیم های ملی کشورهای نیجریه، آرژانتین، بوسنی و هرزگوین برود. آغاز این مسابقات، برای ملتی که در عرض سه دهه قسمت اعظم آبرو و حیثیت و اعتبار اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی خود را در جهان از دست رفته می بیند، لحظات هیجان و دلواپسی وافری را همراه دارد، همانگونه که ملایان حاکم بر ایران، و نوکران یقه آخوندی شان نیز، به اینگونه سربلندی های ممکن الوقوع دل بسته و امیدوارند که از شیرینی برخی از بردهای احتمالی تیم «ملی» ایران چیزی هم نصیب این ضد ملیون قسم خورده شود.

نکته جالب آن است که، بنا بر سنت مسابقات جام جهانی، برای تیم ملی ایران هم شعاری انتخاب کرده اند که ماهیت مزور و مکار و در عین حال حقیر حکومت ملایان را سخت آشکار می سازد.

شعار امسال تیم ملی «ایران» چنین است: «افتخار پرشیا!» (Honor of Persia)

براستی چگونه شده که این جماعت ضد ایران و ایرانی امسال شعار تیم ملی کشورمان را نه

«افتخار اسلام» و نه «افتخار انقلاب اسلامی» و نه «افتخار امت مسلمان» که «افتخار پرشیا» انتخاب

کرده اند؟ آنها این «پرشیا» را از کجا آورده و با انتخاب آن قصد دارند چه پیامی را به جهانیان برسانند؟

اینکه ما آدم شده ایم و دست از اسلام بازی خونریزمان برداشته ایم؟ یا اینکه ما نام عزیز «ایران» را آنقدر

با نحوست «جمهوری اسلامی» خویش آلوده ایم که دیگر شرم مان می آید شعار تیم این سرزمین را

«افتخار ایران» قرار دهیم؟ و یا اینکه ما دیگر به «اصل ملی» خود برگشته ایم؟

البته این تنها مورد توسل و آویختن حکومت اسلامی - در چهره خندان رئیس جمهور جدیدش - به

دامن نمادهای ایران پیش از اسلام نیست. همین چند روز پیش بود که مشاور رئیس جمهور اعلام داشت

که اگر به دست من بود نام «هلال احمر» را با نام قبلی اش که «شیر و خورشید سرخ» باشد عوض می

کردم. او با وقاحت تمام به روی خود نمی آورد که امام اعظم اش، در بدو ورود به ایران و رفتن به بهشت

زهرا، در کنار وعده اتوبوس و برق و آب مجانی، اعلام داشت که «شیر و خورشید منحوس» را هم از

همه جا محو خواهد کرد. لابد امام مزبور از الله لاعات دست اول آخوند علی یونسی خبر نداشته که می

گوید: «شیر نماد علی ابن ابیطالب است و خورشید هم نماد محمد بن عبدالله و ایرانی ها پس از ایمان

آوردن به اسلام عزیز این ترکیب را نماد ملی خود کرده اند!» و بیهوده نیست که (به نقل از [نیک نیوز!](#))

«علیرضا زاکانی، در واکنش به اظهارات اخیر علی یونسی درباره تعویض آرم هلال احمر با نماد شیر و

خورشید دوران طاغوت، اظهار داشته: وی، به عنوان مشاور اقوام و مذاهب دکتر روحانی، و در حقیقت به واسطه "نوع ورود به عرصه سیاسی" و تلاش در جهت کسب آراء در انتخابات آینده از بسیاری از اصول، میناها و چهارچوبها عبور کرده است!»

در این کلام واقعیتهای جالب نهفته است: روحانی و دستیاران اش به دو جهت به ایران قبل از حکومت اسلامی روی آورده اند: هم برای نوع جدیدی از «ورود به عرصه سیاسی» و هم برای «کسب آراء در انتخابات آینده!» و معنای صریح این امر آن است که سیاست های دولت روحانی تنها متوجه مذاکره با بیگانگان نیست و جلب رضایت «انتخاب کنندگان» (یعنی ملت ایران) را هم در هدف خود دارد؛ چرا که می داند این مردم جز به «انفکاک از امت مسلمان» و بازگشت به ماهیت خود که «ملت ایران» باشد با امر دیگری خشنود نخواهند شد و اگرچه این حکومت برای تعطیل ایران و از میان برداشتن ترکیب «ملت ایران» آمده اما - اگر شرایط بازی اقتضا کند - از پرشیا و شیر و خورشید و ملت و ملی هم برای بقای خود استفاده می کند؛ استفاده ای که ممکن است همه این مفاهیم و نمادهای کهن و گرامی را نیز به چرک و کثافت این حکومت جهل و جنون بیآلاید؛ همانگونه که احمدی نژاد بیگانه با ایران و ایرانیت، منشور کورش را از بریتانیای پیر بی پیر به وام گرفت تا به گردن کورش هخامنشی چپی عگال فلسطینی ببندد و او را با رهبر علیل المغز حکومت اش یکسان سازد؛ که دیدیم، خوشبختانه، کسی فریب این بازی کثیف را نخورد.

با این همه که گفتم، اقرار می کنم که از همه این اقدامات حکومت روحانی خوشحالم، چرا که همه این کارها نشان از آن دارند که واقعیت های افتخار آفرین سرزمین ما در چه نمادها و مفاهیمی ذخیره گشته اند، آنگونه که دشمنان ملت ایران، این بازماندگان فاتحان ظاهراً مسلمان یا نومسلمان کشورمان، نیز اکنون ناچارند به دامن آنها بیاویزند تا شاید باریکه آبرویی هم نصیب آنان شود. باری، هر لحظه بیشتر آشکار می شود که دولت روحانی، برای حفظ رژیم، و با موافقت زیرجلکی رهبر پریشان گوی حکومت، قصد دارد ماسک نوینی از «ایران دوستی» بر چهره منحوس حکومت اسلامی بگذارد و کاری را که خاتمی نتوانست انجام دهد خود به سرانجام برساند. مثلاً، خبر می دهند که، بعد از سی و پنج سال، تابلوهای گرانقیمت موزه هنرهای معاصر ایران را (با کارهایی از پیکاسو و گوگن و...) که در زیر زمین های نامطمئن این موزه خاک می خوردند بیرون کشیده اند و قصد دارند آنها را در لندن و پاریس و دیگر شهرهای مغرب زمین بگردانند که: «این منم طاووس علیین شده!»، این منم که از وحش برون آمده ام و پیکاسو سرم می شود!

و بگذار که چنین کنند. کسی از ما ضرری نخواهد دید. اینها همه نشان پیروزی مواضعی است که فرزندان انقلاب مشروطه داشته اند. اینها نتایج کاری است که عین رام کنندگان رویاه از دست آنان برآمده است، چرا که آنها نمادها و آئین ها و مفهوم های کهن خویش را پاس داشته اند و اکنون جبر زمانه این ناکسان حيله گر را مجبور کرده که، علیرغم پستان به تنور چسباندن بنیادگرایان و فریاد های حسین شریعتمداری ها، بخواهند دزدانه، و با سوء استفاده، از این منابع شریف کسب آبرو کنند.

اینها همه بجای خود، اما من در مورد شعار انتخاب شده برای تیم ملی ایران در مسابقات جهانی فوتبال امسال ملاحظه ای دارم و آن اینکه، دلیل انتخاب کنندگان هرچه که باشد، ما ایرانیان نباید فراموش

کنیم که نام کشورمان «ایران» است و نه «پرشیا». پرشیا نامی است که غربی‌ها به کشورمان (که اکنون به یمن مدیریت قاجارها، از لحاظ وسعت، بسیار کوچک‌تر از قبل شده است) داده‌اند؛ شاید به ملاحظه آنکه کورش هخامنشی از میان قوم «پارس» برخاسته و نخستین امپراتوری پهناور جهان را بر ساخته است.

اما نهاد نام «پرشیا» بر «ایران» نشان یک غفلت - اگر نگوئیم عمد - بزرگ است. ایران تنها کشور «پارس»‌ها نیست و به همه اقوام رنگارنگ و کهن بیخی تعلق دارد که در زیر آسمان آن زندگی کرده‌اند و می‌کنند. شاید به همین دلیل بود که دولتمردان عصر رضا شاه توانستند از جهانیان بخواهند که کشورمان را «پرشیا» نخوانند و آن را به نام اصلی اش «ایران» بنامند. ایرانیان را حتی نمی‌توان «پرشین» (Persian به معنای پارس‌ها) خواند. در واقع، در طول تاریخ، اگر قومی از اقوام ایرانی بیش از همه رنگ باخته و اصالت از دست داده باشد همین قوم پارس است و، بنابراین، تیم ملی ما نیز نمی‌تواند «افتخار پارس یا پرشیا» باشد و، اگر واقعاً تیمی افتخار آفرین باشند، و اگر بخواهیم برای این تیم شعاری اینگونه اختصاری و نارسا انتخاب کنیم، باید آن را افتخار تمام ایرانیان بخوانیم و نه افتخار پارس‌ها. تازه، این شعار حاوی هیچ نکته جالب توجهی نیز نیست؛ جز اینکه تلویحاً به ما می‌گوید که بازماندگان فاتحان خونریز و نومسلمان ایران نیز اخیراً مجبور شده‌اند خود را جزو «امت پارس» جا بزنند! در این میان، به نظر می‌رسد که آنچه در زیر و پای ملایان له می‌شود ملت ایران است که گاه تا حد «امت اسلامی» کش می‌آید و گاه در حد «قوم کوچک پارس» تقلیل می‌یابد اما بعنوان «ملت ایران» نه تنها شناخته نمی‌شود بلکه حقوقی هم ندارد؛ هر چند که، از لحاظ قوانین بین‌المللی، صاحب و مالک و حاکم اصلی آن سرزمین همین «ملت» است.

در عین حال، کسانی که، اغلب شرمسارانه و برای حفظ آبرو و اینکه گفته باشند تروریست و بنیادگرایانی خرمذهب نیستند، خود را در سرزمین هائی که زندگی می‌کنند بجای «ایرانی» با عنوان «پرشین» معرفی می‌کنند، به قریب نود و نه در صد، اساساً «پارسی» نیستند اما قطعاً «ایرانی»‌اند. در جهان امروز «پارس» نام یک سرزمین و «پارسی» صفت یک ملت نیست بلکه صرفاً به زبانی اطلاق می‌شود که اتفاقاً پارس‌ها در آفرینش آن کمتر نقش اولیه را داشته‌اند؛ یعنی زبانی که در خراسان بزرگ و سیستان و بلوچستان شکل گرفته و سال‌ها بعد به خطه پارس رسیده و شاعران شیرین سخن پارسی گوی آن خطه را آفریده است. [اینکه چرا این زبان را «پارسی» (یا به قول عرب‌ها «فارسی») خوانده‌اند خود مبحث مفصلی است که جای طرح آن در این مقاله نیست].

بدینسان، دولت آقای روحانی که برای اولین بار برای خود مشاور اقوام و مذاهب هم، در قامت ناساز بی‌اندام حجة الاسلام علی یوسفی، انتخاب کرده است، در اتخاذ شعار امسال برای تیم ملی ایران به مزورانه‌ترین شکلی حقوق همه اقوام ایرانی را زیر پا نهاده تا مدعی شود که حکومت اسلامی کنونی جانشین امپراتوری پارس پیش از اسلام است.

و دریغ می‌آید که مقاله را در همینجا ببندم بی آنکه، در مقایسه با شعار تیم‌های ملی کشورهای دیگر، به فقدان هرگونه تخیل و ذوق و آفرینشگری در انتخاب اسلامیون حکومتی اشاره‌ای نکرده باشم. کافی است به چند شعار تیم‌های ملی کشورهای دیگر توجه کنیم:

غنا: «ستارگان سیاه» برزیل را روشن می کنند
ساحل عاج: «فیل ها» به برزیل می روند
الجزایر: «جنگجویان صحرا» در برزیل
بوسنی: «اژدها» در قلب، اژدها در زمین
کامرون: «شیر» همیشه شیر است
ژاپن: سامورایی! زمان جنگ فرارسیده
مکزیک: همیشه متحد، همیشه "آزتک" (قوم اصلی ساکن مکزیک)
ایتالیا: جام جهانی را آبی کنیم!
ارگوئه: با سه میلیون رؤیا، ارگوئه شروع کن
آرژانتین: نه فقط یک تیم، که ما یک ملت ایم
استرالیا: امیدوار به تاریخ سازی
بلژیک: در انتظار غیرممکن
برزیل: خودت را نشان بده! ستاره ششم در راه است
شیلی: شی شی شی! لی لی لی! شیلی شروع کن
فرانسه: "غیرممکن" کلمه ای فرانسوی نیست
انگلیس: آرزوی یک تیم، نبض یک ملت
آلمان: یک کشور، یک تیم، یک آرزو
یونان: همه قهرمانان مثل یونانی ها بازی می کنند
پرتغال: گذشته ها به تاریخ پیوستند، موفقیت در آینده است
آمریکا: متحد به عنوان تیم، سرمشق گرفته از عشق
ایران: افتخار پارس!
ای کاش ذره ای از شعور شعارسازان تیم های دیگر در گردانندگان ورزش کشوری هم که به ادبیات اش می نازد وجود داشت!

با ارسال ای - میل خود به این آدرس می توانید مقالات نوری علا را هر هفته مستقیماً دریافت کنید:

NewSecularism@gmail.com

مجموعه آثار نوری علا را در این پیوند بیابید:

<http://www.puyeshgaraan.com/NoorialaWorks.htm>